پانزدهم — ۱ — شماره دهم

مجلهٔ اخلاقی روحانی عمومی است

نجم باختر

قیمت اشتراک در همهٔ عالم

ماهیانه یک نمره نشر میشود — جنوری ۱۹۲۸ — سالیانه سه دولار است

از بیانات مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء در ۱۰ سپتمبر ۱۹۱۵

امسال سال استقامت و افشان است از هر جهت در قرآن میفرماید الحسبتم ان تدخلوا
الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مسهم البأساء والضراء وزلزلوا حتی یقول الرسول
ومن معه متی نصر الله میفرماید که شما میخواهید باین مقامات عالیه برسید و مثل نفوسی که از پیش از اهل
ایمان بودند و صدمات دیدند و دیدند شما نیز به همان وسائلی که آنها تقرب بدرگاه
احدیت نمودند شما هم باید بآن تشبث نمائید و آن چه چیزیست آن بلایای در سبیل الهی است
صدمات و بلایا بکشید این سنت سنت الهی اگر بلایا در سبیل الهی نباشد تقدس ترقی
نمیکند ترقی تقدس بصدمات و بلایا در سبیل الهی است (پس بنا و بیان مبارک این است)
در ایران مشرق الاذکار شد اموال را غارت کردند مبالغی خسارت وارد نمودند تا بدرجه
مجبور بر این شدند که متفرق شدند بلایا و مصائب است که از هر طرف احاطه نموده است هنوز
بعضی از ضعفا و دین در لباس تعصب دین خود را جلوه داده و به دشمنی این حزب مشغول
مردم را تحریک و تهییج مینمایند که ما تعصب اسلام داریم اظهار اسلامی میکنند و حال آنکه
اسلام خبری ندارند خود در اسلام قبح میدارند و تحریک فساد میکنند پیش ما میروند جزع و فزع
میکنند که حضرات بهائی از طریقهٔ محمدی منحرف اند چرا ما اینها را نباید از ریشه بکنیم چرا باید اسباب
فتق اینها را فراهم نیاوریم در صورتیکه این نفوس محرک خود دشمن اسلام هستند خون اسلام را
میخورند و اگر تغییر شان شود ریشهٔ اسلام را میکنند بلکه جمیع انبیا و کتب مقدسه آسمانی و بنای
مقدسه را برای نیل بمقاصد خود سهم و نصیب میخواهند و لی بظاهر خود را بلباس زهد و اهل
در آورده که مردم آنان را از اهل اسلام بشمارند یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم از
آورده که مردم آنان را از اهل اسلام بشمارند یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم از
و الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم مستهزئون یعنی
هر وقت اهل ایمان را می بینند میگویند ما مسلمانیم وقت خلوت که میشود با یکدیگر میگویند
ما استهزاء اسلام را میکنیم این است صفت منافقین چندی که به دشمنی خلق را بر ضد بهائیان
تحریک مینمایند (پس بیان مبارک است) ولی بکس بهائیان شما میدانید که اساس دین الله
عالم شروع اولیا بترویج و ترکیب است حضرت بهاء الله اعلان وحدت عالم انسانی کردند
و حکم صلح را بر داشتند و خطاب بجمیع خلق فرمودند که ای اهل عالم شما با یکدیگر در جنگ
بجنگ خسارت وارد نمودند جمیع خلق انام الهی هستند و حضرت پروردگار شان مهربان بجمیع انام
فضل و عنایت دارد و جمیع را میپرورد جمیع را رزق میدهد جمیع را حفظ مینماید جمیع را از فضل
رحمتش راحت و آسایش میدهد حضرت بهاء الله اساس ادیان را بنیاد نهاده و اساس
قرآن را تجدید نمود و طریقت محمدیه را ترویج کرد (پس بیان مبارک است) کنتم اهل ایران
ببینید که چقدر غافل اند منافقین آنان را فریب داده و با وجودیکه خود بی عقیده بلکه
دشمن اسلام اند مردم بیچاره را بر ضد بهائیان که دوست اسلام و در حقیقت مسلم حقیقی
هستند و اسیار نه ببینید چقدر نادانی است این است که ایران را بر باد داده و دیگر معلوم نیست
که [illegible]

در شرق و غرب شعله با آسمان میزند گردها از نفوس در میدان حرب با خاک
و خون آغشته میشوند چقدر اموال بباد فنا و تاراج میرود که در راه از نفوس عزیز بدست
کسری مبتلا میشوند چقدر شهرها که از بنیاد برافتاده چقدر خانمانها که بکلی محو و نابود شده
و میشود تا بنای نخوتگزاری برخاسته جمیع نفوس عزیز و بلکه بیگناه بدرجه رسیده اند و ابدا
حالت نمیکنند که نتیجهٔ این خونگزاری چه خواهد شد حزب منافقین که خیر خواه جمیع خلق اند
بهائیان اند و با وجود آنکه بجهت حیات و ترقی و تمدن ایران میکوشند با خواری و تحقیر
مورد و انواع مصائب ایرانی ها میشوند و آنهائیکه فرد حزب ایران و محرک فتنه و فساد
هستند چنین مردم را فریب میدهند که با آنان معاونت خیانت بقبول خواهد آمد
گیرد نزدیک است و بر من نام فتق داوری دارم خدا با من کرد را داد کنم از ری جمیع
فتق در بلایا و مصائب و شدت اند لابد بهائیان را نیز باید قسمتی از این بلایا باشد تفاوت
این است که بلایای طوائف سائره از اغیار است و بلایای بهائیان از یاران یعنی از خود
یاران اند عدل الهی این را قبول نخواهد کرد

روابط شرق

عوامل مؤثره در روابط ما بین عائلهٔ انسانی همیشه الی کنون امور مسلمه بوده که با اختلاف
اوقات بر یکدیگر در قوت و شدت تاثیر تابع و تقدم میجسته یکی از آنها جنسیت
که نفوس منتظم یک جنسیت را باهم مرتبط و متحد ساخته یک جمعیت تشکیل میداد ولی این اتحاد
جوهری نیست زیرا که نفوس منتظم بجنسیت واحده ممکن است که در جوهر ذات یعنی طبیعت
و افکار و اخلاق و عواطف بکلی از یکدیگر مختلف و متفاوت باشند و لغت امری است
عرضی و اتحاد در آن مانند تشابه در ملبس و مطعم و امثال ذلک میباشد لهذا این اتحاد
حاصل میشود که نفوس منتظم بجنسیت واحده از یکدیگر بسهولت انفکاک و استقلال
نخواهد میشوند و گذشته از آنکه اتحاد و ارتباط حاصل در سلسلهٔ زمان اتحاد عرضی است
اتحاد دائمی نیز نمیشود زیرا که لغت پیوسته مستعد تغییرات بوده چنانچه بسیاری از
لغات قدیمه مرده و خلاف از میان رفته که اختلاف موجود آن خود را مانند ابدا
نمیشناسند مانند هیروغلیف مصر و خط میخی اشور که در ایران در عصر اشکانیان معمول به
شده بود و امثال ذلک و نیز لسان بواسطهٔ تداخل لغات در یکدیگر و تغییرات متواترهٔ
در لحن ادا و صرف و ترکیب و صرف بکلمات ادواری را طی میکند که بکلی از یکدیگر
تجاوز و تفاوت اند و جلوگیری از آن تغییرات امری است محال و بهمین جهت سبب
وضوح تاسیس نمایند که اتحاد و ارتباط در ظل آن سبب تشتت و تفرق و اختلاف
نگردد گذشته از آنکه بنظر عمومی این تاسیس اتحاد و ارتباط حاصل از لغت عین
تاسیس اختلاف میباشد زیرا که چون السن مختلف اند لذا جمعیات مختلفه در ظل آن تاسیس
و بهمان لسانی من الملل عمومی در نظر گرفته شود در اصلاحات لازمه آن نیز عمومی
شود که [illegible]

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ دهم

نماید و موجب تفارق مابین بشر و سهولت افاده و استفاده گردد دویم وحدت نژاد انسانی
نژاد ابیض و احمر و اسود و اسمر تقسیم قومیت و ملیت است و ارتباط و اتحاد حاصل از ابنیه
مانند ارتباط و اتحاد حاصل از لغت اری است عرض نه ذاتی زیرا که شاید در قیافه و شکل
صورت و سکونت در یک محیط محدود و جغرافیائی بسبب تماس و تساوی افکار و عواطف
و عواطف نسبت و هر چند در عادات و عوائد متشابه باشند در صفات و اسم جوهری نفسانی
مختلف اند گذشته از آنکه در نژادها و قومیت ها بسیار از سنن شعب و فروعی متعدد هستند که
شاخه های یک درخت باطراف متباعد از هم جدا و متقابل میگشتند و قومیت ملیت ها
همیشه و مستحوش تغیرات عجیبه بوده اند چه بسا که اقوام و ملل با هم مخلوط و متحد گشته جدا
تا مدتی تاسیس قومیت و ملت و دولت کرده و بعد از چندی از یکدیگر جدا گشته و تاسیس
قومیت ها و ملل متفاوت نموده و چون در سایر عوامل مؤثره در روابط بین بشر چنانچه
مانند اتحاد و یکجهتی و یا سیاسی مابین دول و ملل و امثال ذالک بخوبی واضح است که هیچ یک
اقتضاء دائمی نیست و مانند تبعیه اشعاع آفتاب در قطب اول در شرف زوال میباشد چنانچه
حتی روابط خویشاوندی و انتساب امر جوهری نیست و محل اعتماد و اتکاء نه تنها رابطه یکه
محل اعتماد و شایسته رکون و استناد است همانا اتحاد و تربیت جوهری یعنی تربیت عواطف
و عواطف و افکار و عقاید میباشد و این رابطه جوهریه همیشه رو بسیط و ابدی حاصل میشود
و این رابطه است که نفوس را با هم جذب حقیقی معنوی داده و تاسیس الفت قلبیه مینماید چنانچه
تاریخ ظهور انبیا واضح و روشن میباشد که چگونه متضمن بغضات مختلف و نژادهای متعدد
قومیت و ملیت های متفاوته و نفوس مختلفه المنافع در ظل یک خیمه تربیت معنویه بسته
اتحاد و اتفاق بدن واحد با هم ارتباط و اتحاد می یافتند و لی در اعصار و ادوار قبل
تاسیس اتحاد و صلح الارض ممکن نبود چه که وسائل و ادوات برای روابط مابین ملل و
و اقوام بنی آدم مکشوف و موجود نبود حال در این دور ترقی افکار و تعالی هم که قوای بنی آدم
وحدت عالم انسانی مانند روح در هیکل عالم ساری و مانند انوار شمس از افق هند و عظیم
شرق و درخشان و چون شهاب در کالبد جامعه انسانی در حرکت میباشد اراده الهیه در آن
متعلق یافته که این رابطه حقیقیه یعنی تربیت جوهریه در ظل محبت الهیه تاسیس اتحاد و اتفاق
اصلیه انسانیه نماید و آن ارتباط و اتحاد دائم و قائمی که اقوام و ملل قومیت و جهات انسانیه را
شناخته و در سرادق محبت الهیه و ظل انوار محبت بزرگ ماوی گیرند

تذکر حقیقی

تحصیل متحقق در قلب دنیا بات بر اینکه بخوبی آگاه است که جاذب دنیا بات هر چند
در هر دوری از شرق در بعضی طالع و تشبثات و آثار مختلفه داشته و ظهور است
اولیا هر چند بر حسب ابش در زمانجات مختلفه الالوان تشکل و تصور می جلوه نموده
و مشتمل بر تعابیر متفاوته و احکام ثانویه متفاوته بر حسب تفاوت عصر و فهم نفوس بوده
ولی میوه و مقصد آنها تاسیسات روحانیه متشابه متحد و مراد بود و نتیجه که نفوس
از تعلق بهوای نفسانی و رذائل صفات حیوانی نجات یافته و بفضائل و کمالات
معنویه آراسته شوند و در ظل قوه بعوالم معنویه باقیه و ارتباط بحقایق سرمدیه
تعلق روشن و قلبی مقدس و همتی علیا گردند تا بنور عشق الهی خار و خاشاک
اوهام و تعصبات و رسوم و عادات روحانیه گردد و نفوس از قلب [illegible]

و بالجمله نفوس آسمانی و ملائکه رحمانی باشند تا آنکه روزی باید که این جهان خاک
مرآت افلاک شود و حکومت رحمانیه در انتظام جهان تاسیس یابد و سراپرده سعادت
حقیقیه برپا گردد و تمامت نوع بشر را در آن خیمه بگیرد و آن خیمه بگیرد که در آن شانه یابند
حال اینجا صد و این اشارات که پرکشت شد تا یک صد آن تسلیم آن در کل
مسلمین آسمانی حایت جهانیه خود را فدای آن نموده اند محقق و واضح است که اساس تمام
واقعی سعادت بنی آدم و اساس مدنیت حضریه و نهایت حقیقیه است لیست و در
عقاد آن قوه و دین نیز شک و شبهه نه که تاسیس بنیان و اساس عظیم معنوی بقدرت
و ثروت و سائر وسائل مادی و اختیار و علمی نتوان نمود بلکه یگانه وسیله آن انقلاب
و تغییری در عالم نفس انسانی است که عواطف را رقیق و لطیف نموده و حالت گذشته
از شئونات جسمانیه در انسان خلق کرده و نوع و آمال انسانی را بسوی آسمانی و آسمانی باید و خلق
این حالت پیشه در ظل تربیت معلمین عظیم الشان و ادیان مقدسه تاسیس یابد و این حقیقت
و این ذخیره سعادت است که بر چهار ستون محکم قرار گرفته است یعنی هر چند تاسیس
و تشکیل ادیان عظیمه بر چهار ستون محکم قرار گرفته است و لی
در آن چهار خصلت است که بمنزله چهار رکن این بنای عظیم سعادت و چهار ستون این
عمارت بزرگ انسانیت و اساس عالم بشریت میباشد اول ایمان بعالم الوهیت و انوار
ساطعه از آن مقام منیع است که نفس انسانی در سلسله آن مقام و کمال مسلمین تعلق یافته
و تربیت حتی ایکیب لیتبین فائز گشته و سعه و قوه و فی انفسکم افلا تبصرون را در حقیقت
دیده و در مقام من کان لقلبه و الی یسمع و هو شهید داخل گشته و بشمس منیر را
هر شانی از شئونات وجود به قائم قبل کل شیء و مع کل شیء مشاهده نموده و وجود
عرفیه را در هر آنی در معرض زوال و فنا و ظلال بوده و تا بحقیقت و حقیقت معنویه را
قائم و دائم و ساطع و لامع دیده باشد و لی شیء علم حقیقی از ما دون باشد و دویم حقیقت
از ما دون پیدا است با دو عالم خدای آنکه نامیده است با دویم معرفت است که بر انسان
واجب کیب جنانی در بحر گرد و که حاق و رقیت هر امری و جوهر هر شیء را در
و دانای حقیقی چنان و گوش شنوا و دل دانا و حواس و احساسات زنده و قوای باطنه
بر اسرار عالم وجود و در سر کتب الهیه خبیر و بصیر شده و قوعات جهت و اوضاع حاضره
و امور آتیه را بنگرد و در این عیش بر بر و سیم محبت است که دانای قلبی و روح
و مخلوق باشد و در دوستی و محبت بخود و بدی هر فرد انسانی مطبوع و مجبول و طالب
باشد و هر فردی و لو آنکه از جنس ایکیب با دین ابعد باشد در نظر محبت و معاملت
یکی از اقارب نفوس شمرده گردد و اختلاف نسبتها و شریعت در اعراب تشابه عالم
در محبت متقابله و تاثیری نماید چنانچه عدالت است چنانچه اولاد بجایت متقابله و سبب
شخص خود بعدالت و اشتغال حرکت نماید ثانیا بعاقله و اقربا و ثالثا بمملکت و بحکومت
و هم نشانان خود را با کل سکنه روی زمین بعدالت رفتار نماید بکند با هیچکس آنچه را که
نمیخواهد با او کند و نگوید در باره چیزی آنچه را که نمیخواهد در باره او گوید و حق تفکر کند
در باره نفس آنچه را که نمیخواهد در باره او تفکر و تصور کند من اهل شغال و ترقی
و من اهل شغال نه تا شرایط چه که میکنی تو هنگام کار آن بدی ایزد فرد گنه در
در آن را کند و قوه [illegible]

پانزدهم — ۳ — شماره دهم

انتظام

انتظام روحانی که در عالم سیر و سلوک نفس در درجهٔ خلیفه نگهدارد و در کسب و کمالات و تکمیل
آلهی موصوف و مشهور است حالا است برای نفس نباتی که دل از غیر حق گسسته و از دنیا بریده
جام سرشاری از باده محبت عالم سرمدیه نوشیده و چشم از جهان ماده و شهوات خاک آلود
پوشیده و حداد دار و فیه نفوس بسیاری در طلب نیل انتظام فرصت و روزگار خود را صرف
نمودند جبال و صخرها، ای بی فیل و قال بجهت نفوذ از آنها و در بردی غربت و سیر عالم
اسرار گشتند و بمجاهدهٔ با نفس و تخلیه رذائل و حالات سیئه و تحلیه بفضائل نفسانیه و تکمیل
نفس بر نفس مشغول و بتفکر و تذکر حق و طیران در پهنای وسیع فضای روح بسیر و رفتند
مشکی و بین شد که در راه بهشت آن نفوس خاصه روحانیه بسعادت و سیر و آمد
نائل و از انوار فضائل و کمالات در دنیای نورانی شان حاصل و از نشئهٔ نفس خاصه
آثار و بواکر افکار نفیسه و نتایج آن باقی و درخشان است و لی در مقابل همه کتب و آیات
تمام از صورت و منفعت آخرت و دنیا نیز این جماعت بهره کسی گشت و نه آنها در حقیقت بهره
و الی هر آن و لوای هر آن نه بدین چون و اکثر نه و دانند و عنه نسلی از بدن بیاگل
نامه و علیم الفتح و عاریه عن التمثل و العمل تمثیل بر جامهٔ نباتی بودند و آن اعصار قدیمه
که اداره معاش و زندگانی بشری سهل و آسان و آثار طبیعت و آثار خلقت در اقالیم
واسعه واقعه و در ریشه آسمان برای هر حیوان و نباتی آزاد و با صورت رحیم و کرم
میخواندند که تکثر خود را بنیاد خود از جهت مرد مکن بود که صنف کثیری از چنین نفوس
تمام کمیت حق از جهت بشری را اشتغال نمایند و لی در اینصورت اخیر مدت کوتاه
و در افزون زندگانی و انبوه جمعیت ابنای آدم را نزدیک است که مشیت این کرهٔ
زمین گنجایش و تحمل نیارد و نزدیک است عالم ارض در قبضهٔ اقتدار عالم بنای از دولت
فنای اصلی خود مبدل و عالم زمین دیگری شود و عقول و در اندیشه در تکرار آیه مختلف و برای
تحصیل وسائل زندگانی سعی بلیغ نمایند آن نوع معیشت بجز و از حد و امکان خارج
و مانند عضو صنوع از دم و بدن آدم بصورت جمعیت بتبدیل گردد و حقیقت انتظام
و در عالم تناسب و حیات حاضره تمتع و تمول بگیرد و بنی نوع انسان لابد و ناچار
این است که در هیکل جامعه بشری الفت حق بوده و لو بطبیعت و علی که نفع آن راجع بجامعه
و نیز سبب رئیسه و قدر و غرض است عامل و مکمل اتمام جهت و قدرت برای تسهیل
سعادت حیات خویش و آنانکه منزل رحمت و سعادت شان است کوشش نمایند
عمل خود ان متمسک و در جهت است که عبادت آلهیه شود و آنچه از جمعیت بشری
و عدم ازدواج و ذریت بحال بگذرد نه تنها متمسک و مدعو نه بلکه صنوع و مخلوق با فاقد
خلقت آلیه و غیر قابل الاجرا است و این اهل بیخ ارتباط و عضویت در هیئت جامعه
و بوظیفه در انتظام آن و اکثیت اساس مدنیت عجیب حاضره و آنچه است و لو در عین
این ارتباط و اشتغال به پیشه و وظیفه خود کمال تعلق معنوی بمقام معنی داشته و قلب عمل
محبت و علقه آن باشد و نتیجه علیه آن آنکه ذخایر و اندوخته مادیه را اداری عرض
انتظام معاش جهانی و سعادت و آسایش دنیا و وسیلهٔ سعادت معنویه و حقیقیه
برای حصول آن نتیجه شامله و آن تخلیه و تحلیه که با نقاء و انزوا تصور میرفت در عین ارتباط
و اشتغال بدست آورده و از آن نتیجه علیه و خدمت بمقام اسلام که خدمت بنی نوع است
بر اساس تعاون و تعاضد عمومی بدست آورد

مناظره دو بنیه لقبه از شاه جهانی قبل

منظم خطاب بنده اشتق برخی از خرابات ایشان که بجوهر هستند عالم اسلام بنداشت
و بآن آئین و نوشتش بهان نظر نگاه کنند که لشریعت موسویه و مسیحیه بنگرند چنین بیان کرده
که نه داشت بان شخص ابراهیم است که در حقه اشوری بود و تاسیس آئین ارتا زندگی
برهمان و خلق سیحی اشوری با لسان مستوله از آن و بر اساس بهان آئین قدیم بابل و اشور
آنها نمود و قوم اسرائیل در نیست موسویه و مسیحیه و محمدیه کلاً از اخلاف او میباشند
و در دمشق فی الحقیقه نیست غیر این نفوس را با بدیه تمسک شده و لی از نقطه نظر تاریخی این
حقیقت را نتوان استوار داشت چه که شیخ حیات ابراهیم که نقل در کتب مقدسه آل اسرائیل
مسلم و مسجل شده از آن در قرآن مقدس مذکور شده با شیخ حیات نداشت که نقل در
کتب ادیان مذکوره خود و اینجا علیه که آمده در شخص از جهت تمایز ابراهیم شده
صد و دو هزار سال قبل از نداشت بود ابراهیم از نژاد سامی و اشوری و اصل خانه خود
از ناحیه پیدا است و لی نداشت در غرب ایران و از نژاد اریائی بود ابراهیم از اشور بجهت
بکنعان فلسطین نمود و در آنجا وفات یافت در خلاف کثیره از نوشتجات تاریخ در نداشت
در ایران نیست و در شرق ایران در گذشت و در خلاف از دستور ابراهیم چنانچه از
شیخ حیات که اخلاف در کتاب تاریخ تورات حفظ کرده اند معلوم است موسس شریعت
و آئین منبعث نبود و از اخلاف او موسس تشریع شریعت منبعث نمود که در کتب مذکوره
مدخل نشریعت شیخ حیات ابراهیم و فا و او در مجموعه است در اسلوب آسمان و خاک
در دو و او نیز مذکور و لی نداشت خود موسس یک شریعت منبعث و داری تعالیم و آداب
عظیم تهذیبی بود نفوسی که در دیانات سه گانه موسوی و مسیحی و اسلام نشو و نما نمودند
برای حب و خلوص که بشریعت و احداث خود دارند چنان معتقدند که هر شیخ
و نبی بنده که خاتمه یافته و زمان مقدس یعنی سعد آباد و غلامی که در تاریخ مقدس
مذکور است باشد و چنین اساس آئین عظیمی را که بر اساس نداشت و نداشت
سال قبل از مسیح طلوع کرد نیز انشقاق نشده که در یک دور و ادوار یکی و دو
یک حکمت و یکی که خارج از ارض مقدسه فلسطین و خواهد است ظهور نموده باشد
لهذا میخواهند آنها با غلام کتاب مقدس قرار مشکی دارند و لی این عقیده
دشمنی از جمله دوست نگر و اطلاع بوده چه که در میان هر قومی از اقوام بشری شاخص
در موسس و در قانون بنده که طلوع نموده اند که بر طبق خلاق و تاریخ مخفی و پنهان شده
بوده در نیست کتاب مقدس تورات و این شریعت ابراهیم است که مقدم بر کل شریعت

بازدهم — نجم الثاقب — شمارهٔ دهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بخش پانزدهم

شمارهٔ دهم

بمنزلهٔ خشت اول در بنیان تمدن عالم انسانی است که بر آن خشت‌های دیگر گذارده میشود حضرت
در ممالک شرق که محل ولادت آنحضرت است ادیان و کتب مقدسه و کتب ادبیه زیبا بسیار
و شعرای نامی که در مقام مدح حضرت صدق داد سخن داده‌اند و در تنبیه بر فضیلت آن حضرت
واجب ادا نموده‌اند و بواسطهٔ عدم حریت عقیده و تعصبات شدیده بر طبقهٔ عقاید ادیان
که طبعاً نفوس را بتشتت و کسب دامن داشت و نیز بواسطهٔ ریاسات استبدادیه که نیز
نفوس را بجای طوسی و عدم و تنگرفی و مدح بجای و قدح مشغول نموده بر سایر کلیات و نیز بواسطهٔ
اوهام و آرای که نفوس برای تحصیل معاش بافته و گرفته شده و غیره مشغول میگشتند و بجهات
اخری نور صدق و راستی بآسمان پنهان فرو رفته و ظلمت دروغ بفروغ عرش حکمت را
احاطه داده و بازارش چنان رواج است که شاید نفوس کثیره قبح آنرا ادراک کرده و التفات
نمیفرمایند همیشه در نخستین درجهٔ اهمیت است و شاید اگر تفتیش ممالک شرق بهمین سبب
در دنگرفی تنگی و تعصب ایام استبدادی نداشته باشند و این سنت قبیح که در سالیان
دراز در اوراق و اعصاب جنیر و کبیر عام و جاهل قرار یافته قبیح آن بسرعت و سهولت جبران
و بجای خود آنحضرت بس است که مسلمین صادق تهیه شده و بنای تربیت اطفال بر اساس صدق
گذارده شود چنانکه رجوع دروغ که سبب بتمام سلسلهٔ اطفال خورد سال اعتیاد بدروغ و چنان تربیت
شوند که دروغ و نادرستی در نظرشان امری مخالف طبع و فطرت و بنابیت مکروه و قبیح جلوه
دهد جسم و عقل گردد چنانکه تکلم بکلام دروغ و نادرستی را قدرت نظر نیند و هرگاه این سبب
این تربیت در طبقهٔ اول بواسطهٔ عادت‌های اولیاء و محیط زندگانی کاملاً موفق نشود
نتیجه تاسیس یافته و در طبقهٔ دویم کاملاً تأسیس و نابود شده و رعایت اشخاص و حمیت را باصل
نسبت حقیقی و دوامی خواهد رسانید

کنز الفن ادیان در لندن

کنز الفن ادیان موجود در ممالک امپراطوری انگلیس در لندن از آثار بسیار بدیع
عادت سلطنه بنایت جلال منتقل بود برای افتتاح مجلس یکی از ارکان عظمای انگلیس نطقی در
خصوص منتقد این کنز الفن ادیان نمود که قصد این است که در اساس عقاید ادیان معرفت
حاصل شود و نیز از طرف جلالت سلطنت پیام قدر شناسی را جمع بمنتقد کنز الفن رسیده
و قرائت شد ادیان موجود در ممالک امپراطوری انگلیس و نسخه‌های جدیده موجود در آنها
از قبیل هندو اسلام بودا و مذاهب و مشرب بزرگ آنها زردشتی صوفی بر سایر
سیکه ادیان چینی ادیان شرق و غرب افریقا و نیز زنده و مرده نمایند که در قطعه
خود از فتنه‌های متعدد و کاملاً مصون و نادیده باشند و این موسوی
و آئین مسیحی که بر اساس کرنش و خضوع برای ملکت محتاج بوده و در اساس آنحضرت
ادیان و نسخه‌های جدیده پیام امر بلغ خویش و جلوه مخصوص داشت چه که این
امر عظیم جوهر حقیقت بهاء الله را تصدیق نموده و تکمیل نمود و مرآة و روحانیه ذات
از گرد و غبار اوهام بشری تصفیه فرموده و وحدت اساسی آنها را تبیین و توضیح
و بیرون ادیان را بجهت گیر نزدیک و رتبه سامی و بشارت موجود در تمام کتب مقدسه را
مشهود و عیان آورد و نفس این کنز الفن که سبب تبصر و بنای اهل ادیان و موجب
روابط و تقارب آن بجهت است در حقیقت خود سبب اجل تعالیم مقدسه این امر است که
و آثار بلغ جالب نظر و رقت بود و مثال یکی شخص محترم نمایند بلغ از طرف بهائیان
کاغذ قرائت نمود و نطق روحانی که آقای روحی افندی افنان ادا نمود موجب
انجذاب مستمعین و بر سبب نفس این کنز الفن و نطق نمایند و قرائت مقالهٔ

شمارهٔ دهم

ادیان خود یک تحقیق از بلاغ پیام این امر عظیم بود و بطور واضح مفهوم گشت که این امر
یک تاسیس آسمانی است که برای مقصد توحید ادیان و اخوت عالم انسان طالع و قائم
و بیشتر و قدرت غیبیه ابتنا طبیعی مستقل و تعرب بشری بسعادت نخست مخصوص

کنز الفن بزادی فیلادلفیا

تاثیر و جذابیت این کنز الفن ادیان ابن حسن ابن اسود که مشتاق در نطق اعضا
بهائیان فیلادلفیا انتشار یافت مدیحه بود که بسی از نفوس مانند مست از صهبا
خاصه تا تعلیم بهائی به اختیار اسمی است که بشارت طلوع شمس حقیقت را بیان
کند و خود داری نمیتوانستند خطب بالطین در موضوع وحدت عالم انسانی و اخوت
بشری بود و مدلل و محسوس داشتند که تاسیس چنین اساس مقدس اعظم اهمیتی یک
قوهٔ معنویه فوق الطبیعه تحقق یابد و یک آفتاب عظیم از این شرق طلوع نموده و این
مقصد را در قلوب بنی آدم تاسیس فرموده دیگر چه بشارت اعظم از این وجود مسعود
در عالم انسانی برتر و بالاتر از این تصور توان نمود

کل نفس و ائمة الموت

خبر عبرت اثر شهادت حضرت آقا شیخ محمد ابن جید در خراسان و خبر شهادت حضرت آقا
میرزا موسی خان کلیمی و حضرت آقا سید الله و حضرت آقا شیخ محمد علی قائینی که در دهه
رسیده و مفارقت آن نفوس قیمه در انجمن جان فشانان خدمت بملکوت محبت بسبب
تاثیرات شدیده گردیده اعمال و آثاریکه از آن شجاعت بادر بوستان روحانی ظهور نموده و بهای
و بیشه در قلوب و ارواح طیبه طاهره عادی دارند از برکات احدیت و شهادت
فدائیان و قربیت در محبت سرمدی مشهود نموده و بستگان و دوستان فدائیان را تسلیت و تعزیت میکنیم

مشورت

اینک بشارت طلوع صبح جدید محمود خورشید طالع در رسیده شکر خدا را که بخیر از کسوف طلوع
در آمده و اینک مجدداً شروع بانتشار نمود بشارت امید داریم که دوستان محترم در معاونت
مادی و معنوی راجع باین جریدهٔ مسعود و مکرر پیشنهاد باند مضایقه ننمایند

در الواح بنادر حضرت عبد البهاء

جمیع مساعی بکلف و کسب بکلف بکه سیئات کذب افزوده شرب و ضرب بیشتر
درست گو و کنز گو بهتر آن است که کلمهٔ ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی ——
اطفال را از شیر خواری از بدی تربیت پرورش دهید و در صدد فضائل پرورید
و دلهای خویش موهبت نشو و نما بخشید از هر علم مفید می بهره مند نمائید و از هر صنایع بدیع
نصیب بخشید بر صحت نمائید و متحمل مشقت کنید اقدام در امور مهمه بیاموزید و تشریق
بر تحصیل امور مفید نمائید امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون
مشاورت امر مهمی مباشرت نکنید ——
قضیهٔ مشورت در امور بسیار مهم و از علم و سائل راحت و سعادت نفوس مدنی
چون در امور خویش حیران باشند یا نکه کاری کسی خواهد بدید آنچه مخفی بیاورند و تدبیری
در امر را نمایند او نیز باید بجای جاید و همچنین در امور عمومیه چون منفعت حاصل گردد و مضرت
رفع شود باید مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکل بحق کنند و تسلیم
تقدیر شوند تا هر نوع جزئی و کلی خویش مشورت در امور قلبیه و تب تربیت
در جمیع امور جزئی و کلی خویش مشورت نمایند فی بحث زراعت و تجارت و کسب هر یک کرامت
مشاورت و معاونت نمایند چه که مشورت از اوراد آسمانی است و از عنایات